

برگزیده ای از آثار لنین

درباره مبارزه بر علیه لیبرالیسم

از: «آغاز انقلاب در روسیه»

وقایعی با اهمیت شگرف تاریخی در روسیه در حال تکوین اند. پرولتاریا بر علیه تزاریسیم قیام کرده است. حکومت پرولتاریا را به قیام کشانده است. اکنون جای هیچ شکی نیست که حکومت عامدانه اجازه تکوین جنبش اعتصابی و آغاز تظاهرات گسترده را کمابیش بدون ایجاد اشکال داد، بدین خاطر که اوضاع را به نقطه ای رساند تا نیروهای نظامی مورد استفاده قرار گیرند. مانورهای حکومت موفقیت آمیز بود. هزاران کشته و زخمی - چنین است تلفات یکشنبه خونین، ۹ ژانویه، در سن پترزبورگ. ارتش، کارگران بدون اسلحه، زنان و کودکان را شکست داد. ارتش بر دشمن با به زیر رگبار گرفتن کارگران از پا درآمده فاتح شد. جلادان تزار و کاسه لیسان اروپائی شان از میان بورژوازی محافظه کار با طعن آمیزی کاملی می گویند: «ما به آنان درس خوبی دادیم!».

آری درس خوبی بود، درسی که پرولتاریای روسیه هیچگاه فراموش نخواهد کرد. بی فرهنگ ترین و عقب مانده ترین بخشهای طبقه کارگر که با ساده لوحی به تزار اعتماد داشته و خالصانه آرزو داشتند تا در برابر «شخص تزار» مسالمت جویانه عریضه خلقی ستمدیده را قرار دهند، همگی توسط سپاهیان تزار یا عمویش دوک بزرگ ولادیمیر درس گرفتند. طبقه کارگر درس به موقعی در جنگ داخلی فرا گرفته است، آموزش انقلابی پرولتاریا در عرض یک روز ارتقاء بیشتری یافت تا آنچه که در عرض ماهها و سالها زندگی تیره، یکنواخت و فلاکت بار می توانست بیابد. شعار «مرگ یا آزادی» پرولتاریای قهرمان سن پترزبورگ در سراسر روسیه در حال انعکاس است ...

انقلاب گسترش می یابد. حکومت در آغاز سراسیمگی است. حکومت می کوشد تا سیاست خود را از سرکوب خونین به امتیازات اقتصادی دادن تغییر دهد و خود را با پرتاب تکه نانی در مقابل کارگران یا قول ۹ ساعت کار در روز نجات دهد. اما درس یکشنبه خونین نمی تواند فراموش گردد. خواست کارگران قیام کننده سن پترزبورگ - تشکیل فوری یک مجلس مؤسسان بر مبنای حق رأی همگانی، مستقیم، برابر و مخفی - می بایستی خواسته تمام کارگران انقلابی گردد. سرنگونی فوری حکومت - این شعاری بود که به وسیله آن حتی آن کارگران سن پترزبورگی که به تزار باور داشتند، به قتل عام نهم ژانویه پاسخ دادند.

ما می گوئیم زنده باد پرولتاریای انقلابی! اعتصاب عمومی توده های بیشتری از کارگران و بی چیزان شهری را به هیجان آورده و گرد هم می آورد. مسلح کردن خلق به یک وظیفه فوری در وضعیت انقلابی تبدیل می شود.

تنها خلقی مسلح می تواند پاسدار واقعی آزادی توده ای باشد. پرولتاریا هر چه زودتر مسلح شود، به مدت مدیدتری مواضع مبارزه جویانه اش را بمثابه یک اعتصابی و انقلابی حفظ کرده و هر چه زودتر ارتش متزلزل خواهد شد؛ سربازان بیشتر و بیشتری درک می کنند چه دارند می کنند و به صف خلق علیه اشرار، بر علیه مستبد، بر علیه قاتلین کارگران بی دفاع و زنان و

کودکانشان می پیوندند. بدون توجه به اینکه نتیجه قیام کنونی در سن پترزبورگ چه می تواند باشد، در هر صورت این اولین قدم به سوی قیام گسترده تر، آگاهانه تر و متشکل تری خواهد بود. حکومت ممکن است روز تصویب حساب را به عقب بیافکند لیکن این عقب افتادن تنها قدم بعدی هجوم انقلابی را شگفت انگیزتر خواهد ساخت. این تنها به معنای این است که سوسیال دمکراتها از این عقب افتادن سود جسته تا مبارزین متشکل را به گرد خود آورند تا اخبار تازیدن کارگران سن پترزبورگ را اشاعه دهند. پرولتاریا به مبارزه خواهد پیوست، کارگاه و کارخانه را ترک نموده و برای خود اسلحه فراهم خواهد نمود ...

هر سوسیال دمکرات، هر کارگر دارای آگاهی طبقاتی باید وظایف شگرف مبارزه توده ای وسیعی که اکنون بر دوش خود دارد در مد نظر داشته باشد. بگذار فراموش نکند که او همچنین نماینده منافع و نیازهای تمامی دهقانان، تمامی کسانی که زحمت می کشند، تمامی کسانی که استثمار می گردند و تمامی خلق بر علیه دشمنانشان می باشد. اکنون قهرمانان پرولتاری سن پترزبورگ به عنوان نمونه ای برای همگان بر خاسته اند.

زنده باد انقلاب!

زنده باد پرولتاریای قیام کننده!

و پیود شماره ۴

۳۱ ژانویه (۱۸) ۱۹۰۵

از: « پرولتاریا و دهقانان »

قیامهای دهقانی آغاز گشته اند. از استانهای مختلف اخبار تصاحب املاک و مصادره غلات و احشام مالکین ارضی به وسیله دهقانان به دست می رسد. سپاهیان تزاری که به وسیله ژاپنی ها در منچوری تار و مار شده اند، انتقامشان را از مردم بی دفاع بازستانده و علیه دشمن داخلی، علیه بی چیزان روستائی لشکرکشی می کنند. جنبش طبقه کارگر شهری متحدین نوینی در وجود دهقانان انقلابی می یابد. برخورد پیشاهنگ آگاه طبقاتی پرولتاریا، سوسیال دمکراتها، به جنبش دهقانی به صورت مسئله ای با اهمیت عملی و فوری درآمده و می بایستی در دستور روز تمامی سازمانهای حزبی ما، در تمامی سخنرانی ها به وسیله مبلغین و مروجین قرار گیرد.

سوسیال دمکراتها مکرراً خاطر نشان ساخته اند که جنبش دهقانی در مقابل آنان وظیفه دوگانه ای قرار می دهد. بدون شک ما باید این جنبش را تا آنجا که جنبشی انقلابی دمکراتیک است، پشتیبانی کرده و تقویت کنیم. در عین حال ما می بایستی بدون تزلزل نقطه نظر طبقاتی خود را حفظ کرده، ما بایستی پرولتاریای ده را به مانند پرولتاریای شهری و همراه با آن در یک حزب مستقل سازمان داده، ما بایستی برای او توضیح دهیم که منافع دهقانان بورژوا آشتی ناپذیر بوده، ما بایستی وی را برای مبارزه بخاطر انقلاب سوسیالیستی فراخوانده و به او نشان دهیم که آزادی از قید ستم و فقر نه در گرو تبدیل بخش هائی از دهقانان به خرده بورژوا بلکه فقط در جایگزینی تمامی نظام بورژوائی با نظام سوسیالیستی خوابیده است.

... لب مطلب در این است که برخورد پرولتاریای انقلابی به آشتی ناپذیری بین دهقانان و مالکان ارضی نمی تواند در تمامی مقتضیات انقلاب روسیه، در تمامی موارد و شرایط بطور یکنواخت باقی بماند. در تحت شرایط معینی، در اوضاع مشخصی، این برخورد بایستی نه تنها

به صورت جانبداری بلکه پشتیبانی مستقیم بوده و آنگاه نه فقط پشتیبانی بلکه «تحریک» واقعی باشد. در شرایط دیگری برخوردار می‌تواند و باید بیطرفانه باشد... فی الواقع سه طبقه که همگی در اهداف نهائی و فوریشان اختلاف دارند: یعنی مالکان ارضی، دهقانان مرفه و بخشاً دهقانان میانه حال و بالاخره پرولتاریا وجود دارند. در واقع تحت این چنین شرایطی وظیفه پرولتاریا لزوماً دوگانه است. تمامی پیچیدگی یک برنامه ارضی سوسیال دمکراتیک و سیاست ارضی در روسیه، در تشریح واضح و تا حد امکان دقیق آن شرایطی که تحت آن پشتیبانی و «تحریک» لزوم دارد، نهفته است.

فقط یک راه حل برای این مسئله می‌تواند وجود داشته باشد: با بورژوازی دهقانی علیه تمام شیوه‌های سرواژ و علیه مالکان ارضی رعیت دار، با پرولتاریای شهری علیه بورژوازی دهقانی و هر بورژوازی دیگر - این چنین است «مشی» پرولتاریای ده و ایدئولوگهایش، سوسیال دمکراتها. به عبارت دیگر: تا آنجا که دهقانان به شیوه دمکراتیک انقلابی عمل می‌نمایند، از آنان پشتیبانی کرده و حتی به تصرف هر گونه «مالکیت» آقائی، بدون توجه به اینکه تا چه حدی «مقدس» اند، تشویقشان کرده؛ تا آنجا که دهقانان به شیوه ضد پرولتاری و یا ارتجاعی عمل می‌نمایند، نسبت به آنان محتاط بوده و مستقلانه از آنان سازماندهی کرده و آماده برای مبارزه با آنان باشیم. و یا حتی به بیان دیگر: کمک به دهقان زمانی که مبارزه اش بر علیه مالکین به توسعه و تحکیم نیروهای دمکراتیک یاری می‌رساند؛ بی طرفی نسبت به دهقان زمانی که مبارزه اش بر علیه مالکین صرفاً مسئله تسویه حساب بین دو جناح طبقه صاحب زمین است، مسئله ای که پرولتاریا و دمکراتها نسبت به آن بی طرفند... تمام مخالفین سوسیال دمکراسی در مورد مسئله ارضی، این واقعیت که در روسیه اروپائی یک قشر متشکل از دهقانان مرفه (۱.۵ تا ۲ میلیون خانوار از میان تقریباً ۱۰ میلیون) وجود دارد را نمی‌توانند به حساب آورند. این قشر بیش از نیمی از ابزار تولید و تمامی اراضی متعلق به دهقانان را در کنترل خویش دارد. این قشر نمی‌تواند بدون استخدام کارگران فصلی و روزانه زیست نماید. این قشر مطمئناً با سرواژ، با مالکین ارضی و با بوروکراسی خصومت ورزیده و قادر به دمکراتیک شدن می‌باشد، لیکن خصومتش با پرولتاریای ده مسلم تر است. هر گونه اقدامی در برنامه ارضی و در سیاست ارضی جهت تخفیف و یا پرده پوشی این آنتاگونیسم طبقاتی یک انحراف آگاهانه و یا غیرآگاهانه از نقطه نظر سوسیالیستی است.

مابین پرولتاریای ده و بورژوازی دهقان قشر دهقانان میانه حال قرار دارد که مواضعش شامل خصوصیات است که در هر دو قطب این طبقه یافت می‌شود. خصوصیات مشترک در مواضع تمامی این اقشار، در دهقانان در تمامیتشان، بدون شک موجب گرایش تمامی جنبش دهقانی به سوی دمکراتیسم می‌گردد، اگر چه شواهد بسیاری از ناآگاهی طبقاتی و یا احساسات ارتجاعی در موارد مشخصی یافت می‌گردد. وظیفه ماست که هیچگاه از مواضع طبقاتی انحراف نجسته و نزدیک ترین اتحاد ممکن میان پرولتاریای شهری و ده را سازمان دهیم. وظیفه ماست که برای خود و برای خلق محتوای دمکراتیک و انقلابی واقعی را که در مجاهداتشان ولو اینکه مبهم باشد، برای «زمین و آزادی» روشن گردانیم. بنابراین وظیفه ماست که پر قدرت ترین پشتیبانی و تحرک را به این مجاهدات ارزانی داشته، در عین اینکه همچنین عناصر مبارزه سوسیالیستی در روستا را آماده نمائیم.

برای تعیین روش برخورد عملی حزب سوسیال دمکراتیک طبقه کارگر به جنبش دهقانی، کنگره سوم حزب ما می‌بایست قطعنامه ای جهت فراخواندن پشتیبانی از این جنبش را تصویب کند. در ذیل طرح اولیه چنین قطعنامه ای است که نقطه نظرات فوق که مکرراً در نشریات

سوسیال دمکراتیک برجسته شده را مدون می کند. این قطعنامه می بایستی اکنون در وسیع ترین محافل ممکن فعالین حزبی به بحث گذاشته شود:

حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه (ح.ک.س.د.ر) بمثابه حزب پرولتاریای آگاه می کوشد تا رهائی کامل تمامی زحمتکشان را از هر گونه استثمار به بار آورد و از هر جنبش انقلابی علیه نظام اجتماعی - سیاسی موجود پشتیبانی می نماید. بنابراین ح.ک.س.د.ر از جنبش کنونی دهقانان در کنار دیگر جنبش ها قاطعانه پشتیبانی نموده و از تمامی اقدامات انقلابی ای که توانائی بهبود بخشی به وضعیت دهقانان را داشته و خود را به مصادره املاک ملاکی محدود ننماید دفاع می کنیم. در عین حال ح.ک.س.د.ر بمثابه حزب طبقاتی پرولتاریا بدون هیچگونه انحرافی در جهت یک سازمان طبقاتی مستقل پرولتاریای ده فعالیت نموده و همواره در فکر تعهداتش برای توضیح آنتاگونیسمی که میان منافعش با منافع بورژوازی دهقانی وجود دارد، می باشد؛ و آنان را به این درک رسانده که تنها مبارزه مشترک پرولتاریای شهر و ده بر علیه کلیت جامعه بورژوائی است که می تواند به انقلاب سوسیالیستی، تنها چیزی که قادر است توده بی چیزان ده را از فقر و استثمار رها نماید، منجر شود.

ح.ک.س.د.ر شعار عملی تشکیل فوری کمیته های انقلابی دهقانی را جهت پشتیبانی جامع الاطراف از تمامی رفرمهای دمکراتیک و پیاده نمودن جزء به جزء آنان جهت تبلیغ میان دهقانان و بمثابه ابزاری برای وارد کردن بالاترین آگاهی سیاسی به درون این جنبش پیشنهاد می نماید. ح.ک.س.د.ر همچنین در این کمیته ها برای سازمان مستقل پرولتاریای ده می کوشد که از یک طرف به مقصود پشتیبانی از کلیت دهقانان در تمامی عملیات انقلابی دمکراتیکشان بوده و از طرف دیگر جهت محافظت از منافع واقعی پرولتاریای ده در مبارزه اش بر علیه دهقانان بورژوا می باشد.

ویريود شماره ۱۱

۲۳ مارس (۱۰) ۱۹۰۵

از: «انقلابی به نوع ۱۷۸۹ یا ۱۸۴۸»

مسئله مهمی در ارتباط با انقلاب روسیه به نحو زیرین است:

۱- آیا این انقلاب به سوی سرنگونی کامل حکومت تزاری و استقرار جمهوری پیش می رود؟
۲- و یا خود را به محصور کردن قدرت تزاری، به سلطنت مشروطه محدود می کند؟
به عبارت دیگر آیا ما خواهان انقلابی به نوع ۱۷۸۹ و یا به نوع ۱۸۴۸ هستیم؟ (ما از نوع نام می بریم بدین خاطر که از این ایده مهمل که می توان بی برو برگرد همان شرایط اجتماعی سیاسی و بین المللی سالهای ۱۷۸۹ و ۱۸۴۸ را تکرار کرد، برحذر ماند)
در اینکه یک سوسیال دمکرات می بایستی بخواهد و برای نوع اول (۱۷۸۹) فعالیت کند، هیچ جای شک و شبهه ای نیست ...

سؤال این است که کدام نوع بیشتر محتمل است؟

به نفع نوع اول ما دارای: ۱- ذخیره بی حد و حسابی از نارضایتی و احساسات انقلابی در میان طبقات پائینی روسیه در مقایسه با آلمان ۱۸۴۸ هستیم. با ما تغییر تیزتر است؛ با ما هیچگونه مرحله میانی نبوده است؛ با ما استبداد بکر آسیائی موجود است. ۲- با ما یک جنگ خانمان برانداز امکان یک ورشکستگی شدید را افزایش می بخشد، چرا که این جنگ حکومت تزاری

را کاملاً درگیر کرده است. ۳- با ما شرایط بین المللی رضایتبخش تر است زیرا اروپای پرولتاری، کمک تاجداران اروپا به سلطنت روسیه را غیرممکن می سازد. ۴- با ما تکامل احزاب انقلابی آگاه طبقاتی، ادبیات و سازماندهی شان در سطحی عالیتر نسبت به ۱۷۸۹، ۱۸۴۸ و یا ۱۸۷۱ می باشد. ۵- با ما ملیتهای گوناگون، مانند لهستانی ها و فنلاندی ها که توسط تزاریسیم ستم می بینند، محرکه قدرتمندی برای حمله بر استبداد فراهم می آورند. ۶- با ما دهقانان در وضعیت اسفناک ویژه ای به سر می برند؛ آنها فوق العاده فقیر بوده و مطلقاً چیزی برای از دست دادن ندارند.

البته تمام این ملاحظات کاملاً مطلق نیستند. ملاحظات دیگری را در مقابلشان می توان مطرح نمود: ۱- ما دارای بقایای بسیار کمی از فئودالیسم هستیم. ۲- حکومت تجربه و امکانات بیشتری برای یافتن خطر انقلاب را دارد. ۳- جنبه خود به خودی طغیان انقلابی با وجود جنگ غامض تر شده، که مشکلاتی را که از انقلاب بر نمی خیزد، به وجود می آورد. جنگ، ضعف طبقات انقلابی روسیه را بمنصه ظهور می رساند، چرا که بدون این جنگ توان قیام نداشته اند. ۴- کشورهای دیگر هیچ محرکه ای برای ما به دست نمی دهند. ۵- جنبشهای ملی در جهت تجزیه روسیه، احتمالاً بخش قابل توجهی از بورژوازی بزرگ و خرده بورژوازی روسیه را از صفوف انقلاب ما جدا خواهد کرد. ۶- آشتی ناپذیری بین پرولتاریا و بورژوازی عمیق تر از آن است که در سالهای ۱۸۴۸ و یا ۱۸۷۱ بود؛ بنابراین بورژوازی از انقلاب پرولتاری ترسان تر بوده و خود را با تمایل بیشتری به آغوش ارتجاع خواهد افکند.

البته تنها تاریخ است که می تواند این عوامل مثبت و منفی را سنجش کند. وظیفه ما بمثابة سوسیال دمکراتها پیش بردن انقلاب بورژوائی تا به آخر بدون فراموش نمودن وظیفه اصلی - یعنی استقلال تشکیلاتی پرولتاریا - می باشد ...

نوشته شده در مارس - آوریل ۱۹۰۵
اولین بار در ۱۹۲۶ منتشر شد.

از: «مادامی که پرولتاریا می جنگد، بورژوازی دزدانه به سوی قدرت می خزد»

بورژوازی لیبرال زمانی که برخوردارهای مسلحانه میان مردم و نیروهای استبداد جریان دارد سر خم می کند. اینان مخالف قهر از بالا و هم از پائین هستند، اینان مخالف عملیات استبدادی رؤسا و نیز هرج و مرج آشوبگران می باشند. اینان تنها پس از خاتمه مبارزه است که در صحنه ظاهر می گردند. مواضع سیاسی اینان به وضوح انعکاس دهنده تغییرات شرایط سیاسی حاصله از مبارزه است. پس از ۹ ژانویه بورژوازی لیبرال رنگ «صورتی» (یعنی نه انقلابی و نه ارتجاعی - مترجم) به خود می گیرد و حال به دنبال وقایع ادسا (و نیز در ارتباط با وقایع قفقاز، لهستان و غیره) که در عرض ۶ ماه انقلاب خیزش سریع قیام مردم علیه استبداد را برجسته می نماید، اینان به «سرخ» گرائیده اند.

سه کنگره لیبرال اخیر در این رابطه بسیار آموزنده اند.

بنابراین بی شک بورژوازی لیبرال گامی به سمت چپ برداشته است. انقلاب به پیش می رود - دمکراتهای بورژوا در پشت سر لنگ لنگان می آیند. ماهیت واقعی این دمکراسی بمثابة دمکراسی بورژوازی که منافع طبقات دارا را نمایندگی می کند و بطور ناپیگیر و خودخواهانه

ای از آرمان آزادی دفاع می کند، به وضوح هر چه عیان تری آشکار می گردد. گر چه دمکراسی بورژوائی به «سرخ» می گراید و گاه می کوشد الفاظ «تقریباً انقلابی» بکار برد. فی الواقع به تأخیر انداختن تصمیم بایکوت قانون اساسی بولیگین، چیزی جز تمایل به چک و چانه زدن با استبداد، جز فقدان اعتماد به نفس در میان اکثریت را نشان نمی دهد. اکثریتی که به نظر می رسد میل به موافقت با بایکوت داشته و با طرح ضمنی اینکه از قانون اساسی چیز کمتری قبول نمی کنند، امکان دارد ملاکان و بازرگانان احتمالاً به چیز کمتری تن دردهند. حتی اگر کنگره بورژوازی لیبرال جرأت نکند که فوراً با استبداد و کمدی بولیگین قطع رابطه کند، چه چیزی از آن کنگره بورژوازی که هر چیز و هیچ چیز دارد می توان انتظار داشت که تزئین دومای بولیگینی به خود گرفته و تحت هر نوع فشار از سوی حکومت استبدادی انتخاب می گردد (تازه اگر هم هرگز انتخاب گردد آنطور می شود).

دقیقاً بدین گونه است که حکومت استبدادی به این عمل لیبرالها می نگرند، عملی که در او صرفاً سرآغازیست برای چانه زدن بورژواها. از یک طرف از نظر نارضائی لیبرالها استبداد به قولهای خود «اضافه» می کند - طرح بولیگین قرار است برخی تغییرات «لیبرالی» را دربر گیرد. از دیگر سو استبداد به نارضائی زمستوها با خطر جدید دیگری پاسخ می دهد ...

اما هیچگونه شکی نمی توان داشت که دولت از توسل به وقیحانه ترین، وحشیانه ترین و لجام گسیخته ترین عوامفریبی نمی هراسد در حالی که لیبرالها از اینکه مردم بر علیه ستمگران، بر علیه قهرمانان چپاول، غارت و جنایات با مشی بازوکی برخیزند، در هراسند. دولت مدت طولانی است که به خون ریزی بی نظیری مشغول است در حالیکه لیبرالها با گفتن اینکه می خواهند جلوی خونریزی را بگیرند پاسخ می دهند! پس از اینگونه پاسخ ها آیا هر اوباش زرخردی محق نیست که از آنها بمتابه چانه زنان بورژوازی متنفر باشد؟ پس از این آیا مسخره نیست که قطعنامه ای را در دستور کار قرار دهیم که مردم را فرامی خواند و بر «مقاومت مسالمت آمیز» در مقابل قهر و عملیات خود سرانه صحه می گذارد؟ دولت چپ و راست اسلحه پخش می کند و به تمام کسانی که از راه می رسند رشوه می دهد تا یهودیان، «دمکراتها»، ارمنی ها، لهستانی ها و غیره را مضروب کرده و قتل عام کنند. اما «دمکراتها»ی ما هنوز تصور می کنند که تبلیغ برای «مقاومت مسالمت آمیز» گامی «انقلابی» است! ...

آه از این درافشانی های لیبرالها! چقدر از این درافشانی ها توسط آقای پترونکوویچ رهبر حزب «دمکرات مشروطه طلب» موعظه شد ...

بورژوازی لیبرال رو به سوی مردم می کند. این واقعیت دارد. او مجبور شده است چنین کند زیرا بدون مردم در جنگ با استبداد ناتوان است. اما او همچنین از مردم انقلابی هراسان است، او به مردم چون نماینده منافعشان یا چون رفقای هم رزم نوین و وفادارشان رو نمی کند اما چون یک چانه زن، چون یک سفته باز از یک دشمن به سوی دشمن دیگر می جهد، امروز او با تزار است و از او از جانب به اصطلاح مردم، قانون اساسی سلطنت طلبانه استغاثه می نماید در عین حال مردم «بی نظمی»، «اغتشاش» و انقلاب را ناجوانمردانه محکوم می کند. و فردا لیبرالها تزار را در کنگره شان تهدید می کنند، او را با قانون اساسی سلطنت طلبانه، با مقاومت مسالمت جویانه در مقابل سرنیزه هایش تهدید می کنند. ولی آقایان شما متعجبید که خدمتکاران تزار ابعاد ارواح دو دوزه باز بی مقدار و ترسوی شما را دریافته اند. شما از اینکه بدون تزار باقی بمانید در هراسید در حالیکه تزار از اینکه بدون شما باقی بماند ترسی ندارد. شما از یک مبارزه تعیین کننده می ترسید، تزار از آن نمی ترسد بلکه آن را می خواهد، او به دست خود مبارزه را تحریک کرده و آغاز می نماید، او قبل از آنکه تسلیم شود می خواهد قدرتها را بیازماید. برای

تزار کاملاً طبیعی است که از شما متنفر باشد. کاملاً طبیعی است که اهانت او توسط دست پروردگانش سووین ها (یک روزنامه نگار مرتجع و بلندگوی تزار بوده است - مترجم) که دوستانه آقای پتر و نکویچ شما را نوازش می کند، به شما رحمت شود. شما لایق این تحقیر هستید چرا که در صف مردم مبارزه نمی کنید بلکه صرفاً دزدانه به سوی گرفتن قدرت در پشت سر مردم انقلابی می خزید ...

واقعاً که محاسبه ماهرانه ایست! می بایست برخی اوقات درباره مردم انقلابی همان گفته شود که رومی ها در باب هانیبال* گفته اند: «شما می دانید چگونه پیروزی به دست می آید ولی بلد نیستید از ثمره آن استفاده کنید». قیام پیروزمند لزوماً پیروزی مردم نخواهد بود مگر آنکه به تغییر بزرگ انقلابی، به سرنگونی کامل استبداد، به طرد بورژوازی ناپیگیر و خودخواه و به دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان منجر شود ...

پرولتاری شماره ۱۰

۲ اوت (۲۰ ژوئیه) ۱۹۰۵

* هانیبال بارکا (۱۸۳-۲۴۷ قبل از میلاد) رهبر نظامی قرطاجنی. پیروزیهای بسیاری بر علیه رومی ها به دست آورد لیکن جرأت حمله به رم را نیافت و هر چند که هیچگاه شکست نخورد نتوانست از پیروزیهای خود استفاده کند و بالاخره به قرطاجن بازگشت.

خصلت و اهمیت جدل ما بر علیه لیبرالها

آقای پروکوپوویچ مبلغ معروف روزیونیسیم و سیاست لیبرال کارگری، مقاله ای تحت عنوان «خطر در پیش» برای روسکیه و دوموستی نگاشته است. به عقیده این سیاستمدار خطر این است که انتخابات برای دومای چهارم به وسیله رؤسای پلیس تنظیم خواهد شد. برای مقابله با این خطر او پیشنهاد «اتحاد تمامی عناصر مشروطه طلب» یعنی سوسیال دمکراتها و ترودویکها و همچنین کادتها و پروگرسیستها را می دهد.

روسکیه و دوموستی، کادت راست در سرمقاله اش «رضایت» خویش را از مقاله آقای پروکوپوویچ اعلام می دارد. روسکیه و دوموستی می نویسند «ما چنین اتحادی از نیروهای اپوزیسیون را یک ضرورت مبرم در مقطع کنونی می انگاریم».

ارگان رسمی کادتها Rech پس از نوشتن خلاصه ای از مقاله آقای پروکوپوویچ و نقل نظر روسکیه و دوموستی به سهم خویش چنین نظر می دهد:

«و لیکن با قضاوت از روی نشریات جریان سوسیال دمکراتیک که تمامی نیروی خویش را عمدتاً به مبارزه با اپوزیسیون معطوف می دارند به سختی می توان اهمیت واقعی برای این فراخوان [یعنی فراخوان برای «اتحاد»] قائل گردید».

بنابراین مسئله مهم تاکتیکیهای انتخاباتی و روش کارگران نسبت به لیبرالها برای بار دیگر به میان کشیده می شود. دگر بار می بینیم که لیبرالها این مسئله را نه به مانند سیاستمداران جدی بلکه بمانند کارچاق کن ها به پیش کشیده اند. هدف اینان نه روشن کردن حقیقت بلکه پرده پوشی آن است.

واقعاً بر سر این شرایط تأمل کنید. آیا منظور لیبرالها زمانی که از «اتحاد» سخن می رانند، ادغام احزاب است؟ ابداً. آقای پروکوپویچ، روسکیه و دوموستی و Rech همگی بر روی این مطلب متفوق القول اند.

نتیجتاً آیا چنین نیست که از اتحاد منظورشان عمل مشترک بر علیه ارتجاع – از پوریشکویچ گرفته تا گوچکوف – می باشد؟ این چنین به نظر می رسد!

این سؤال پیش می آید که آیا کسی از میان «چی ها» چنین عمل مشترکی را نفی می کند؟ هیچ کس. این بر همگان روشن است.

منظور از «اتحاد» بین دمکراتها و لیبرالها در انتخابات دقیقاً آن چیزی است که از توافق با لیبرالها برای رأی دادن علیه ارتجاع درک می گردد. پس برای چه لیبرالها نق می زنند؟ پس چگونه است که آنها نمی گویند که «چی ها» صریحاً و قاطعانه بر له توافقات اعلام موضع کرده اند؟ پس چرا آنها از اذعان این واقعیت شرمناکند که این لیبرالها هستند که هیچ چیز روشن، قطعی، صریح و رسمی درباره توافقات با چی ها، دمکراتها و مارکسیستها بیان نکرده اند؟ چرا چنین است که در موقع صحبت از تاکتیکهای انتخاباتی آنها درباره تصمیم معروف کنفرانس کادتها که صف بندی با «اکتبریستهای چپ» را مجاز اعلام می کند حتی یک کلمه هم نمی گویند؟

حضرات حقایق روشن هستند و هیچگونه طفره رفتنی هم نمی تواند آنها را وارونه نماید. این چی ها، مارکسیستها هستند که نظر خویش را به روشنی، صراحتاً و رسماً بر له یک توافق با لیبرالها (منجمله هر دو کادتها و پروگرسیسستها) علیه ارتجاع اعلام کرده اند. و جز کادتها کسی نیست که از پاسخی صریح و رسمی در مورد همکاری با چی ها طفره رفته باشد!

آقای پروکوپویچ این واقعیات را به خوبی می داند و بنابراین مطلقاً نابخشودنی است زمانیکه او حقیقت را با سکوت در مقابل تصمیم صریح مارکسیستها و طفره رفتن کادتها مخدوش می نماید.

دلیل این سکوت چیست؟ این از روی نقل قول ذکر شده در Rech که ما را متهم می کند که «تمامی نیروی خویش را عمدتاً به مبارزه با اپوزیسیون معطوف» می داریم، به وجه بارزی آشکار می گردد.

از لحن Rech بطور اجتناب ناپذیری چنین برمی آید که اگر دمکراتها بخواهند با لیبرالها متحد گردند، آنها نباید «تمامی نیروی خویش را عمدتاً به مبارزه با اپوزیسیون معطوف» دارند. حضرات پس آنگاه حرف صریح خود را بزنید! شروط خود را صریحاً و رسماً اعلام کنید. و لیکن درد شما این است که توان این چنین کاری را ندارید. اگر شما در تدوین چنین شروطی کوشش می کردید فقط باعث تمسخر همگان می شدید. با پیش گذاشتن چنین شروطی شما خودتان را نفی خواهید نمود چرا که همگی تان متفقاً اذعان داشته اید که «اختلافات عمیقی» بین لیبرالها و دمکراتها (از مارکسیستها که بگذریم) موجود است.

و چگونه ممکن است از مبارزه در جایی که اختلافات و آن هم اختلافات عمیق موجودند اجتناب کرد؟

دورویی لیبرالها دقیقاً در این است که آنها از یکسو ادغام احزاب را رد کرده، وجود اختلافات عمیق را اذعان کرده و تأکید می کنند که «برای هیچ یک از احزاب چشم پوشی از مفاد اساسی برنامه اش ممکن نمی باشد» (روسکیه و دوموستی)، و از سوی دیگر از «مبارزه علیه اپوزیسیون» شکوه می کنند!!

لیکن بگذارید قضیه را دقیق تر بررسی نمایم. برای آغاز آیا راست است که روزنامه ها و مجلاتی که Rech بدانها اشاره می کند تمام نیروی خود را عمدتاً به مبارزه بر علیه اپوزیسیون معطوف می دارند؟ خیر از حقیقت به دور است. لیبرالها هیچ کدامشان نمی توانند به یک مورد اشاره کنند که دمکراتها تمام نیروی خود را عمدتاً به مبارزه با ارتجاع معطوف نمی دارند! بگذار هر کس از شما صحت این گفته را امتحان نماید. بگذارید سه مسئله سیاسی را برای امتحان برداشته و اطلاعات مستند را مقایسه نموده و نشان دهد که در این موارد انتخابی مبارزه مارکسیستها در آن سری روزنامه جات عمدتاً بر علیه چه کسی «متوجه» شده است.

حضرات لیبرال شما این آزمایش ساده و آسان را نخواهید کرد زیرا هر گونه آزمایشی این چنین در اشتباه بودن شما را حتی بیشتر ثابت می نماید. دمکراتها بطور عام و مارکسیستها بطور اخص چگونه مبارزه خود را علیه لیبرالها به پیش می برند؟ بدین گونه و فقط بدین گونه آنرا به پیش می برند که در هر - مطمئناً و مطلقاً در هر - یک اتهامات و یا حملاتی که علیه لیبرالها صورت می دهند، طبیعتاً همراه با آن حملاتی برآتر و اتهاماتی حتی شدیدتر علیه ارتجاع انجام می دهند.

چنین است جان کلام و لب مطلب! مثالهایی چند نظر ما را کاملاً روشن خواهد کرد. ما لیبرالها و کادتها را به ضدانقلابی بودن متهم می سازیم. یک مورد از این نوع اتهامات برای ما مثال آورید که با توان بیشتری بر علیه ارتجاع منعکس نشده باشد.

ما لیبرالها را به «ناسیونالیسم» و «امپریالیست» بودن متهم می سازیم. یک مورد از این نوع اتهامات برای ما مثال آورید که با توان بیشتری بر علیه ارتجاع متوجه نشده باشد.

ما لیبرالها را به ترسیدن از جنبش توده ها متهم نموده ایم. حال آیا شما می توانید در روزنامه های ما چنین فرمول بندیی را بیابید که در عین حال متوجه ارتجاع نشده باشد؟

ما لیبرالها را به این متهم نموده ایم که از ارگانهای قرون وسطائی «مشخصی» که می توانند بر علیه کارگران «فعالیت کنند» به دفاع برخاسته اند. چنین اتهاماتی بر علیه لیبرالها نتیجتاً اتهامی قویتر را نیز بر علیه تمام ارتجاعیون به دنبال دارد.

این مثالها را می توان تا بینهایت تکرار نمود. شما همیشه و در همه جا بدون استثناء می توانید دمکراتهای طبقه کارگر را مشاهده کنید که لیبرالها را صرفاً بخاطر نزدیکی زیادیشان به ارتجاع، بخاطر ماهیت متزلزل و من درآوردی مبارزه شان علیه ارتجاع، بخاطر نیم بند بودن مبارزه شان متهم می کنند که نتیجتاً ارتجاع را نه فقط به «نیمی از گناه» بلکه به «تمام گناه» متهم می کنند.

«مبارزه علیه لیبرالها» که به وسیله دمکراتها و مارکسیستها صورت می گیرد بسیار عمیق تر، بسیار پیگیرتر و دارای محتوی غنی تری بوده و بیش از مبارزه علیه ارتجاع توده ها را آگاه و بسیج می کند. حضرات این است چگونگی مسائل!

و بدین خاطر که هیچگونه ابهامی در این مورد باقی نماند، برای جلوگیری از هرگونه تحریف احمقانه از مفهوم و اهمیت مبارزه ما بر علیه لیبرالها - مثلاً برای جلوگیری از تئوری احمقانه «یک بلوک مرتجع» (یعنی به کنار هم گذاردن لیبرالها همراه ارتجاع در یک مقوله سیاسی بلوک ارتجاع، یک توده ارتجاعی) - ما همیشه در بیانیه های رسمی خود توجه داریم که به نوعی دیگر در مبارزه بر علیه ارتجاع سخن رانیم تا در مورد لیبرالها.

آقای پروکوپوویچ به همان گونه ای که هر لیبرال با فرهنگی می داند به خوبی به این امر واقف است. بطور مثال او می داند که ما در تعریف خود از ماهیت اجتماعی طبقاتی احزاب گوناگون،

همواره بر قرون وسطائی بودن ارتجاع و خصلت بورژوائی لیبرالها تأکید می گذاریم. و دنیائی از اختلاف بین این دو موجود است. حتی در چارچوب سرمایه داری خصلت قرون وسطائی می تواند (و بایستی) نابود گردد. ماهیت بورژوائی در این چارچوب نمی تواند از بین برده شود لیکن ما می توانیم (و بایستی) از مالکین بورژوا گرفته تا دهقان بورژوا، از بورژوازی لیبرال گرفته تا بورژوازی دمکرات، از نیم چه آزادی بورژوائی تا آزادیهای کامل بورژوائی را برای از بین بردن خصلت قرون وسطائی ارتجاع «فراخوانیم». در چنین فراخواندها و فقط در چنین فراخواندها است که در دوره گذار روسیه، انتقادات ما از لیبرالها انتقاداتی است که از نقطه نظر وظایف فوری و عاجل این دوران طرح می گردد.

به جمله زیر از مقاله آقای پروکوپوویچ توجه نمائید: «به وجود آوردن شرایط مناسب برای زندگی سیاسی توده مردم - این است هدف فوری ای که در حال حاضر چپی ها و اپوزیسیون را متحد می کند.»

جمله ای بی معنی تر، توخالی تر و گمراه کننده تر از این نمی تواند وجود داشته باشد. آنقدر گنگ است که حتی یک اکتبریس، حتی یک «ناسیونالیست» دواتشه آن را قبول خواهد کرد. این فقط یک وعده، یک سخن پراکنی صرف و پرده پوشی دیپلماتیک افکار یک نفر می باشد. اما اگر آقای پروکوپوویچ به مانند بسیاری از لیبرالها مسلح به زبانی شده که از آن طریق افکارش را نهان می سازد، ما بنا به وظیفه مان سعی می کنیم که آنچه در پس سخنان وی نهان است را برملا سازیم. برای اطمینان بگذارید به یک مثال کوچک، به چیزی با اهمیت بسیار کم نظر افکنیم.

آیا سیستم دو مجلسی شرایط مناسبی برای فعالیت سیاسی است؟ ما بر این باور نیستیم. پروگرسیسها و کادتها بر این باورند. ما لیبرالها را بخاطر چنین عقایدی به ضد دمکراتیک بودن و ضدانقلابی بودن متهم می کنیم. و با تدوین چنین اتهامی بر علیه لیبرالها ما اتهام بس بزرگتری را بر علیه تمام ارتجاعیون نسبت می دهیم.

باری سؤال پیش می آید: درباره «اتحاد بین چپی ها و اپوزیسیون» چطور؟ آیا ما به دلیل این اختلافات عقیده اتحاد با لیبرالها را بر علیه ارتجاعیون نفی می کنیم؟ به هیچ رو. عقاید ضدانقلابی لیبرالها در این مورد به مانند موارد بسیار پراهمیت تر، مثل آزادی سیاسی، برای مدت مدیدی - از ۱۹۰۵ و حتی پیشتر - بر ما آشکار بوده است. معذالک ما حتی در ۱۹۱۲ تکرار می کنیم که در رأی گیری دوم و در مرحله دوم انتخابات توافق با لیبرالها بر علیه ارتجاع مجاز می باشد. زیرا لیبرالیسم بورژوا - سلطنت طلب علیرغم تزلزلش اساساً با ارتجاع فئودالی همسان نیست. عدم سوجدوئی از این اختلاف، سیاست پرولتاری شایسته ای نخواهد بود.

باری. چگونه می بایستی از این اختلاف سود برد؟ بر چه مبنائی «اتحاد بین چپی ها و اپوزیسیون» ممکن خواهد بود؟ لیبرالها جواب خواهند داد: از آنجائی که چپی ها مبارزه خستگی ناپذیری را علیه اپوزیسیون به راه انداخته اند، سخن از اتحاد بیهوده است. و در ادامه صحبتشان نظرات خود را چنین توضیح خواهند داد: هر چه خواست عام تر باشد، دامنه موافقین وسیع تر، اتحاد کامل تر و نیروئی که قادر به تحقق این خواست باشد بیشتر خواهد بود. یک قانون اساسی «قابل تحمل» که سیستم دو مجلسی (و دیگر - چگونه بگوئیم که به قبای ایشان برنخورد؟ - انحرافات مختصر از دمکراسی) را مجاز بداند، پشتیبانی همه دمکراتها و لیبرالها را جلب خواهد کرد؛ چه چیز بهتر از این. اگر شما روی دمکراسی «ناب» پافشاری کنید آنگاه پروگرسیسها جدا گردیده و بسیاری از کادتها را نیز خواهید «رماند» و در نتیجه «عناصر مشروطه طلب» پراکنده و تضعیف می گردند.

چنین است استدلال لیبرالها. اما ما به گونه ای دیگر استدلال می کنیم. اساسی ترین مسئله ما این است که هیچ تغییری در جهت بهبود اوضاع امکان ندارد مگر اینکه توده ها از لحاظ سیاسی آگاه گردیده باشند. لیبرال چشم به راه بالائی ها است در صورتی که ما به «پائینی ها» چشم داریم. اگر ما از توضیح مضرات سیستم دو مجلسی خودداری کنیم یا حتی در «مبارزه» علیه تمام عقاید گوناگون ضد دموکراتیک، جزئی ترین کوتاهی ها را بکنیم، آنگاه ممکن است بتوانیم مالکان لیبرال، تجار، قضات و پروفیسورها را «جلب» کنیم، کسانی که همگی تار موئی با پوریشکوویچ فرق داشته و هیچ کار جدی بر علیه پوریشکوویچ ها نمی توانند انجام دهند. با «جلب» اینان ما توده ها را از خود دور می کنیم - زیرا توده ها که برایشان دموکراسی نه یک اصطلاح دیپلماتیک، نه یک عبارت فریبنده بلکه یک انگیزه حیاتی و مسئله مرگ و زندگی شان می باشد، اعتماد خویش را به مدافعین سیستم دو مجلسی از دست خواهند داد و نیز کوتاهی در مبارزه بر علیه سیستم دو مجلسی به معنی عدم پرورش سیاسی لازم توده هاست، در حالیکه هیچ تغییری در جهت بهبود اوضاع نمی توان به وجود آورد مگر اینکه توده ها از لحاظ سیاسی آگاه، کاملاً هشیار و واقعاً مصمم باشند.

کادتها و پروکوپوویچ ها به ما گوشزد می کنند که با جدالمان بر علیه لیبرالها، ما بین چپی ها و اپوزیسیون شکاف می اندازیم. پاسخ ما این است که دموکراسی پیگیر، متزلزل ترین و نامطمئن ترین لیبرالها، کسانی که بیش از همه نسبت به پروکوپوویچسم اغماض می کنند - و فایده چندان ندارند - را دفع می کند ولی در عوض میلیونها نفر را به زندگی نوین، به «شرایط مناسب سیاسی» - منظور ما (از «شرایط مناسب سیاسی») کاملاً با آنچه که مورد نظر آقای پروکوپوویچ است فرق داشته و ابداً یکی نیست - جلب کرده است.

بجای سیستم دو مجلسی ما می توانیم به عنوان مثال مسئله ترکیب کمیته های ارضی را مثال بیاوریم. آیا بایستی آنگونه که کادتها پیشنهاد می کنند نفوذ در این کمیته ها بدانسان تقسیم گردد که یک سوم آن به مالکان، یک سوم به دهقانان و یک سوم به بوروکراتها برسد و یا اینکه نمایندگان می بایستی کاملاً آزادانه، بر مبنای قانون یک انتخابات کاملاً دموکراتیک انتخاب گردند؟ آقای پروکوپوویچ در این مورد ما از «شرایط مناسب برای فعالیت سیاسی توده مردم» چه درکی باید داشته باشیم؟ با تبعیت از یک راه دموکراتیک پیگیر در این مورد ما چه کسی را به سوی خود جلب کرده و چه کسی را طرد می کنیم؟

و نگذارید که روسکیه و دوموستی چنین پاسخ دهد که «در حال حاضر یک نکته یعنی خواست آزادی سیاسی که نکته مشترک تمام احزاب مترقی است بر کلیه نکات دیگر برنامه تسلط دارد». دقیقاً بخاطر تسلط این نکته - و این حقیقتی است غیر قابل انکار - لازم است که وسیع ترین توده ها، میلیونها و میلیونها مردم فرق بین آزادی دم بریده و آزادی را تشخیص داده و رابطه ابدی بین دموکراسی سیاسی و رفرفرم ارضی دموکراتیک را ببینند.

مادام که توده ها مشتاق، از لحاظ سیاسی آگاه، کاملاً هشیار، فعال، مصمم و مستقل نباشند مطلقاً در هیچ زمینه ای چیزی انجام شدنی نخواهد بود.

اولین بار در روزنامه نوزکایا زوستا شماره ۱۲ چاپ شد.

۱۰ ژوئن ۱۹۱۲ - به امضای وی. لنین

از مجموعه آثار انگلیسی جلد ۱۸ ص ۲۸ - ۱۲۲
